



جنبش «بازگرداندن رخ به زندگی»
در عصر همه‌گیری کرونا

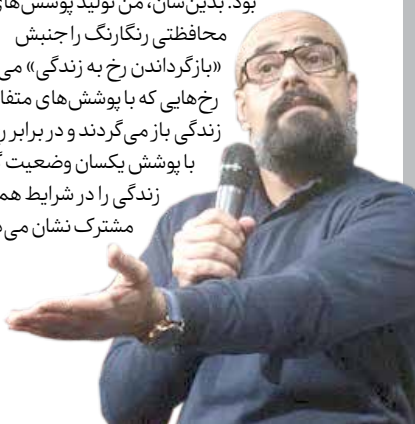
تفاوت حتی زیر نقاب!

حامد کیا

پژوهشگر مطالعات فرهنگی

در روزهایی که ویروس کووید ۱۹ سرتاسر جهان را درنور دیده و بدن انسان‌ها را در معرض شدیدترین بحران قرار داده است ما شاهد حجم قابل توجه «از دست‌دادگی‌ها» هستیم. از دست دادن شغل، از دست‌دادن شهر، از دست دادن روابط اجتماعی، از دست دادن سلامتی و از دست دادن زندگی امن. اما در این میان، یکی از از دست‌دادنی‌ها پوشاندن رخ در زیر لایه‌ای از پارچه محافظتی است. از دست دادن رخ خود، نه در خلوت بلکه در زمان‌های در جمع قرار گرفتن، شوک بزرگی است. در زمانه کرونا، وقتی یک نفر می‌شود دو نفر، دیگر حفظ رخ عریان بدون ماسک، موقعیت امنی نیست و باید آن را پوشاند. اما رخ به‌مثابه اساسی‌ترین نقطه بدن برای برقراری روابط اجتماعی، که بیشترین حجم زیبایی را نیز به خود اختصاص داده، در دوران اپیدمی ویروس کووید ۱۹، یک از دست رفته جزئی اما همواره حسرت برانگیز است. حسرت رخ آزاد در روابط جمعی، تنفس کردن امن، دیدن چهره دیگری، احساس کردن دیگری بواسطه خوانش تغییرات چهره او و داشتن قدرت تأثیرگذاری بواسطه حالات چهره، از موارد حسرت از دست دادن رخ در روابط اجتماعی است. بدین ترتیب، پرسش این است که چگونه می‌توان دوباره رخ را به موقعیت قدرتمند تأثیرگذارش، در زمانه‌ای که تمامی رخ‌های دیگر یکسان و همانند پوشانده شده‌اند، بازگرداند؟ پاسخ به این پرسش تولید طرح‌های پوشش متفاوت برای پوشاندن رخ نسبت به تمام طرح‌های یکسان پوشش است. رخی که با پوشش‌های متنوع، متفاوت و با طرحی خلاقانه پوشانده می‌شود، تفاوت تأثیرگذاری را در میان رخ‌های یکسان پوشانده شده، به‌وجود می‌آورد. رخ‌های اصلی‌ترین نقطه تمایز یک فرد با دیگر افراد بودند، اما با از بین رفتن نقاط تمایزشان در زیر پوشش محافظتی؛ پس حالا چه چیز بهتر از تولید پوشش‌های متفاوت، تا اصل تمایز را به رخ بازگردانیم. ایده «رخ زیبا»، حتی وقتی دیده نمی‌شود، قدرت مطلق تطبیق با رخدادها به منظور امکان حفظ و امتداد احساساتی است که داشتند تا پیش از رخدادی مانند کووید ۱۹، حس بشر را به زندگی عادت می‌دادند. پوشاندن رخ، حس تنظیم تمایز، زیبایی، قدرت و هویت را به یکباره از بین برد و امکان شبیه‌سازی این ویژگی‌ها بر عهده پوشش‌های محافظتی مختلف با برندها و طرح‌های گوناگون گذاشته شد تا حتی زیر نقاب هم بتوان متفاوت بود. بدین‌سان، من تولید پوشش‌های محافظتی رنگارنگ را جنبش

«بازگرداندن رخ به زندگی» می‌نامم. رخی که با پوشش‌های متفاوت به زندگی بازمی‌گردند و در برابر رخی‌هایی با پوشش یکسان وضعیت گوناگونی زندگی را در شرایط همه‌گیری مشترک نشان می‌دهند.



مد، دو مسیر را طی می‌کند یک مسیر در راستای اشرافیت و ایجاد تمایز حرکت کرده و دیگری در مسیر شبیه‌سازی و یکسان‌سازی. زمانی که شلوار جین مد شد همه آن را پوشیدند. مد شلوار جین در مسیر یکسان‌سازی، همه را شبیه هم کرد و رئیس و کارگر، ثروتمندان و فقرا و مردان و زنان همه جین پوشیدند. اما گاهی هم مد مانند ماسک‌هایی که موضوع این گفت‌وگوست در جهت تمایز حرکت می‌کند

قدیم خود را احیا و حتی راهی برای ماندگاری روی صورت ما پیدا می‌کنند؟

بله در گذشته از نقاب و روبنده بسیار استفاده می‌شد و افراد مشهور یا پادشاهان و درباریان از انواع ماسک در مجالس مختلف با کارکردهای مختلف استفاده می‌کردند. امروزه می‌شود گفت مد ماسک در حال احیای این تاریخ است و اساساً کارویژه مد این است که مدام خودش را در گذشته پیدا و احیا می‌کند. مد ماسک هم امروز به گذشته بازگشت کرده و به نوعی دارد فضای اشرافیت قدیم را احیا می‌کند.

این روزها سیاستمدارها با پرچم‌های کشور یا نمادهای سازمان‌های متبوع‌شان روی ماسک‌های خود در مجامع مختلف حاضر می‌شوند و از طرف دیگر ماسک‌های برندهای مهم جهان روی صورت سلبریتی‌ها قرار گرفته. همچنین گویا هر طبقه و تیپ فکری ماسک‌های خاص خود را می‌زند؛ ماسک‌های محیط زیستی، ماسک‌های لاکچری و طلادوزی و... با این تفاسیر آیا زیبایی‌شناسی طبقه‌ای ماسک کم‌کم دارد شکل می‌گیرد؟ ماسک‌ها امروز نه تنها راهی هستند به کسب امنیت بهداشتی بلکه وسیله‌ای هستند برای ابراز زیبایی. بنابراین با شما موافقم که ماسک‌ها کارکرد زیبایی‌شناختی پیدا کرده‌اند. مهم‌تر اینکه



چون روی دوسوم صورت قرار می‌گیرند قادرند جانشین بخش بزرگی از صورت ما شوند و در این نظام جانشینی چون چیزی را غایب می‌کنند، می‌توانند قدرت تخیل را بالا ببرند. وقتی با کسی که ماسک بر صورت دارد مواجه می‌شویم به جای اینکه صورت واقعی آن فرد را بلافاصله در دسترس داشته باشیم با تخیلی از آن روبه‌رویم. به همین علت است که نه تنها به ماسک عادت کردیم بلکه از طریق جنبه آرمانی ماسک وارد نظام تخیل شده و از آنجا با اسطوره پیوند می‌خوریم. بنابراین ماسک را امروز باید به مثابه اسطوره بدانیم. در نظام پست‌مدرن اسطوره‌ها در یک نظام مینیمالی، ریز و خرد می‌شوند و دیگر کلان نیستند و ماسک هم یک جزء مینیمالی است اما اینقدر برجسته شده که کاملاً کارکرد اسطوره‌ای پیدا کرده و ما را هر لحظه نه تنها به تخیل اسطوره‌ای نزدیک‌تر می‌کند بلکه کاملاً ما را درون آن نظام قرار می‌دهد.

بکشد. رولان بارت اعتقاد دارد که مد در طول تاریخ همانند یک حق عمل کرده است؛ حق طبیعی سیطره حضور حال بر گذشته، یا سیطره قدرت خود بر دیگری. مکانیسم مد کاری می‌کند که ابژه‌ها و چیزها جنبه کاربردی‌شان را از دست بدهند یا با حفظ آن جنبه آرمانی و ایده‌آل‌گرایانه هم پیدا کنند. مثلاً در گذشته تنها ثروتمندان می‌توانستند ساعت داشته باشند. این ساعت‌ها هم اغلب با زنجیری در جیب جلیقه مخفی می‌شد. بنابراین این ساعت‌ها اگر چه نشانگر تمول و قدرت صاحب آن بود اما به نظر می‌رسد بیشتر جنبه کاربردی‌شان - یعنی اطلاع از زمان روز - بود که اهمیت داشت. رفته رفته اما ساعت روی دست افراد به نمایش درآمد. این‌طور بود که ساعت باوجود از دست ندادن کارکرد خود یعنی نشان دادن زمان، به نمادی برای زیبایی و تشخیص هم تبدیل شد. ببینید! مد دو مسیر را طی می‌کند یک مسیر در راستای اشرافیت و ایجاد تمایز حرکت کرده و دیگری در مسیر شبیه‌سازی و یکسان‌سازی. زمانی که شلوار جین مد شد همه آن را پوشیدند. مد شلوار جین در مسیر یکسان‌سازی، همه را شبیه هم کرد و رئیس و کارگر، ثروتمندان و فقرا و مردان و زنان همه جین پوشیدند. اما گاهی هم مد مانند ماسک‌هایی که موضوع این گفت‌وگوست در جهت تمایز حرکت می‌کند



یعنی چیزی مد می‌شود که از طریق مصرف نشانه‌ها و ابژه‌های آن مد، افراد خودشان را از دیگری متمایز می‌کنند. وجود همین ویژگی باعث شد که ماسک جنبه رقابت اقتصادی هم به خود بگیرد و شرکت‌های مختلف تولید کننده مد با هم بر سر تولید ماسک‌های فشن و متفاوت رقابت کنند. در این فضا دیگر ماسک یک ضرورت پزشکی نیست بلکه یک میل هم هست. یک ابژه ایده‌آل که با آن وارد یک بازی زیبایی‌شناختی می‌شویم که ذیل آن، هم جنبه هنری و زیبایی‌شناختی و هم جنبه کارکردی مد، وارد نظام مصرف می‌شوند.

ماسک‌ها و دقیق‌تر از آن، نقاب‌ها، در جهان پیشینه‌ای طولانی دارند و در قبایل خاص یا توسط پادشاهان و اشراف به عنوان ابزاری برای تمایز هویتی و نمادی برای تشخیص به کار می‌رفتند. با توجه به این پیشینه، می‌شود گفت ماسک‌ها دوباره کارکردهای